

بررسی موانع جامعه‌شناختی رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر ضعف ساختار

حزبی

محمد آقا علیخانی^۱ - اصغر پرتوی^{۲*} - مهدی ذاکریان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

چکیده:

جمهوری اسلامی از ابتدا با تکیه بر پارامترهای نظام‌سازی دموکراتیک؛ با برگزاری فراندوم شکل گرفت و پس از آن نیز با برگزاری انتخابات در طول این سال‌ها با سلايق مختلف نشان داد که ملاک حاکمیت در جمهوری اسلامی رأی مردم است. نگارنده‌ی مقاله هدف خود را بر این موضوع گذارده و به بررسی موضوع پرداخته؛ موضوعی که جوانب آن در باب انتخابات را در خود جای دهد. بهترین واژه در این زمینه رقابت سیاسی بوده که اخیراً به‌خوبی خود را در تمامی انتخابات نشان داده، ولی نتوانسته است جایگاه قانونی مشخصی را در قوانین از خود به‌جای بگذارد. سؤال اصلی بر این پایه است که مهم‌ترین موانع جامعه‌شناختی رقابت سیاسی در ایران کدام‌اند؟ روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و یافته‌ها نشان‌دهنده آن است، علاوه بر موانع ساختاری، ویژگی‌های جامعه‌شناختی چون ویژگی‌های تاریخی، نبود فرهنگ سیاسی، نبود رقابت سیاسی، نبود تحزب‌گرایی از جمله مهم‌ترین آن است.

واژگان کلیدی: رقابت، سیاسی، انتخابات، حزب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JPIR-2109-1980

^۱ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ - استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران: نویسنده مسئول

asgpar@yahoo.com

^۳ - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

داشتن زندگی شرافتمندانه در پرتو حکومتی دموکراتیک و مردم‌سالار توأم با عدالت اجتماعی و بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات برابر، جزء آمال و آرزوهای همه‌ی انسان‌هاست. بدیهی است دستیابی به این اهداف متعالی، مستلزم دارا بودن امکانات و وسایلی است که دشواری‌ها را سهل و آسان کرده و دسترسی به اهداف را ممکن سازد.

انسان‌ها در طول تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب خود، شیوه‌های متنوعی از حکومت را ابداع و اختراع کرده‌اند که دستخوش تحول و تطور شده و عصاره همه‌ی آنها، حکومت‌های موجود در جهان هستند که به صورت‌های مختلف به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهند. معقول‌ترین و پذیرفته‌ترین شیوه‌ی حکمرانی در حال حاضر، حکومت‌های دموکراتیک و مردم‌سالار هستند که با تکیه بر آرای مردم تشکیل شده و تحت نظارت و مراقبت نهادهای مردمی قرار دارند. این حکومت‌ها، با «رقابت سیاسی» میان احزاب و گروه‌ها شکل می‌گیرند و از همین رو، باید تمام قواعد بازی و الزامات دموکراسی توسط رقبا مراعات شده تا گردش‌نخبگان و انتخاب آنها بدون خدشه و ابهام صورت گیرد و نهادهای قانونی برای ایفای خدمت به مردم تشکیل شوند.

رقابت سیاسی از موضوعات پذیرفته‌شده در نظام جمهوری اسلامی است. ثبات سیاسی نیز دغدغه‌ی ذهنی عمده‌ی کسانی است که به تداوم حیات نظام سیاسی علاقه‌مندند. ثبات سیاسی مهم‌ترین هدف امنیتی دولت‌ها در سیاست داخلی است. چنان‌که در عرصه‌ی نظام بین‌الملل و روابط بین دولت‌ها دستیابی به امنیت ملی مطلق برای کشورها امری غیرممکن است. (خواجeh سروی، ۱۳۸۵: ۸۶) در جمهوری اسلامی ایران با گذار از دوران سلطنت پهلوی به نظم نوین سیاسی، انتخابات مهم‌ترین سازوکار مؤثر بر تحولات، پویاها و فراگردهای سیاسی در سیاست داخلی بوده است. انتخابات بستر رقابت و چالش‌های حزبی و گروهی، فرصتی برای تحول و تغییر گفتمان‌های سیاسی، ابزاری برای بیان تقاضاها، عاملی در روشن شدن مواضع افراد و جناح‌ها و نیز زمینه‌ای برای برخورد نهادهای درگیر نظام سیاسی در امر انتخابات، زمینه‌ای برای انشعاب و ائتلاف جناحی، عاملی در تعدیل و توازن قدرت اشخاص و جناح‌ها، سازوکار تغییر و گردش‌نخبگان و سیاست‌ها در کشور بوده است.

یکی از اصول و اهداف‌های جمهوری اسلامی ایران، حصول حداکثری میزان مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود می‌باشد. این نظام سیاسی سعی کرده است که در چارچوب قانون اساسی خود، زمینه‌ی مشارکت مردم را فراهم کند تا مشروعیت و مقبولیت خود را به منصفی ظهور برساند. به‌طور میانگین در طی این چهل سال هر ساله یک انتخابات را برگزار کرده است و این امر خود گواه این مدعاست. با بررسی روند انتخاباتی که در طول این چهل سال گذشته

برگزار شده بیم آن می‌رود که این رقابت از حالت سلامت نسبی خود خارج شده و به قهر و خشونت سیاسی یا عدم مشارکت منجر شود که می‌تواند اصل نظام را نشانه رود و به نقض غرض منجر شود.

از سویی اهمیت و ضرورت دیگر مسئله این است که علاوه بر کارکردهای ایجابی و امنیت‌ساز، چهره‌ی دیگر انتخابات در جمهوری اسلامی پدیدارسازی سطوح مختلفی از بی‌ثباتی سیاسی و بستری برای وقوع رخدادها، مسائل و چالش‌های امنیتی و تهدیدهای اجتماعی بوده و چنین نقشی متأثر از نوع کنشگری و رفتار سیاسی سه ضلع اصلی انتخابات، یعنی نهادهای حاکمیتی اجرایی و نظارتی، الگوی رقابت احزاب و جناح‌های سیاسی و الگوی رفتار انتخاباتی مردم و گروه‌های اجتماعی می‌باشد. با این شرایط پرسش مطروحه این است موانع جامعه‌شناختی رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ با طرح این سؤال نگارنده تلاش خواهد نمود تا پایه‌های اصلی یافته‌های خود را بیان نماید. البته در آخر ذکر این نکته ضروری است که تأکید این چارچوب تحلیلی بر احتمال وجود زمینه‌ها و بسترهای لازم برای بروز تضادهای سیاسی است نه لزوماً عینیت یافتن و وقوع حتمی و اجتناب‌ناپذیری تعارض‌ها و تضادها. از این‌رو نگارنده عقیده دارد که در سایه‌ی انبساط ساخت سیاسی از یک‌سو و مدیریت و تدبیر سیاستمداران و نهادینه‌سازی و ساماندهی رقابت سیاسی در قالب اصول موضوعه و مبانی رقابت از سوی دیگر، می‌توان فضا و عرصه را برای مشارکت فعال و آزادانه‌ی گروه‌ها، احزاب در فرایندهای سیاسی-اجتماعی باز کرد و به عرض‌های افکار، آراء و تضارب و نقد عقاید و دیدگاه‌ها پرداخت و شیوه‌های عقلانی و درست را برگزید. با این توضیحات این مقاله سعی دارد تا بر اساس نظریه نهادگرایی تاریخی به بررسی موانع جامعه‌شناختی رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر ضعف ساختار حزبی بپردازد.

پیشینه تحقیق

در خصوص احزاب و نیروهای سیاسی موضوعات متعددی مورد بررسی قرار گرفته است متفکران غربی هم چون موریس دورژ، لئون اپستین، ماکس وبر، لیپسیت و لیکاک و گتل و... که بر مسائل احزاب سیاسی مطالبی عرضه کرده‌اند و متفکرانی داخلی همچون حسین بشیریه، عباس شادلو، احمد نقیب زاده، سعید برزین، حسینعلی نودری، جواد اطاعتی، نیز پیرامون مباحث احزاب سیاسی، جناح بندی سیاسی و نظام‌های حزبی کتاب‌ها و مقالاتی را منتشر نموده‌اند. در منابع داخلی نیز بیشتر چگونگی پیدایش و کارکرد احزاب مورد توجه بوده است. احمد نقیب‌زاده، در کتاب "احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ" بیشتر پیرامون پیدایش احزاب سیاسی و

کارویژه احزاب و گونه‌های احزاب پرداخته است و معتقد است که هیچ جامعه‌ای نتوانسته است دموکراسی را بدون وجود احزاب حفظ و توسعه دهد و بنا به طبیعت منازعه انگیز خویش بعضا با شکاف‌های موجود در بدنه جامعه تطابق پیدا کرده و سپس آنها را متحول کردند و هر یک نمایندگی یک جریان اجتماعی و سیاسی را در دست گرفتند.

حسینعلی نوذری در "کتاب احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی" معتقد است که احزاب سیاسی در ایران روند تکامل طبیعی نهادین خود را طی نکرده‌اند و حاصل مبارزات صنفی-سیاسی تاریخی نبوده‌اند بلکه در پی تحولات اجتماعی سریع انقلاب‌ها، تغییر دولت‌ها نیز سر برآورده‌اند و عمر این احزاب بسیار کوتاه است و معمولا با ظهور دولت ظاهر می‌شوند و با سقوط یا خاتمه دوره قانونی آن عمر آنان نیز خاتمه می‌یابد و ضرورت وجودی خود را از دست می‌دهند.

محسن میر شانه چی، در مقاله‌ای تحت عنوان "تحزب و توسعه سیاسی در ایران در ادوار اول و دوم" که به شکل‌هایی به نام حزب سیاسی و کارویژه احزاب پرداخته است و معتقدند که حزب سیاسی مولود دموکراسی‌های غربی یا همزاد این دموکراسی‌هاست و فضای غیر-دموکراتیک و توسعه نیافتگی سیاسی مانع اصلی بر سر راه تشکیل و تداوم حزب سیاسی ظاهر می‌شوند. توسعه سیاسی و ظهور و بروز دموکراسی نیز گرچه در ایران به طور کامل و به گونه‌ای نهادینه و برخوردار از ثبات و اقتدار تحقق نیافته بود. اما باز ادواری از تاریخ معاصر را مشمول توسعه نیافتگی سیاسی نسبی و نیل به نوعی دموکراسی می‌داند.

اصغر افتخاری در مقاله‌ای تحت عنوان "انقلاب اسلامی و گسست‌های اجتماعی" معتقد است که اختلاف در عقاید و نقطه آغازین بروز شکاف‌های اجتماعی است و البته برای اینکه گسست‌ها به طور طبیعی در جامعه وجود دارند منشا اثر قرار می‌گیرند و به اصطلاح تبدیل به جنبش می‌شوند.

احمد نقیب‌زاده در مقاله‌ای تحت عنوان "عملکرد و نقش احزاب سیاسی در جوامع امروزی" نیز معتقد است: فرهنگ و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در هر جامعه تاثیر عمیقی بر چگونگی نقش احزاب و حتی بر ساختار آن دارد. اینکه احزاب سیاسی در کشورهای جهان سوم در اموری مداخله می‌کنند که عقلا به حوزه فعالیت حزب مربوط نمی‌شود یا اینکه خیلی زود به سواستفاده از قدرت گرایش می‌یابند و دقیقا ناشی از تاثیر محیط است که اصل تفکیک قوا نخستین پایه دموکراسی‌های غربی را تشکیل می‌دهد ولی امروزه این اصل در برابر سیطره احزاب حاکم می‌داند.

عباس شادلو در کتاب تحت عنوان "اطلاعاتی درباره احزاب سیاسی در ایران" که به مواضع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی احزاب و همچنین مرامنامه و اساسنامه آنها پرداخته

است. موریس دوورژه در مقدمه کتاب "احزاب سیاسی" در سابقه‌ای که از احزاب نوشته است در ۱۸۵۰ هیچ کشوری در عالم (به استثنای ایالات متحده آمریکا) دارای حزب سیاسی به معنی نوین کلمه نبود. البته در بسیاری از کشورها، مراکزی برای تبادل نظر، باشگاه‌هایی جهت اجتماع مردم، انجمن‌هایی برای بیان اندیشه‌ها، گروه‌هایی در چهارچوب امور پارلمانی وجود داشت، اما هیچ‌کدام از این مجامع به معنی خاص حزب نبود یک قرن بعد، یعنی در ۱۹۵۰، در اکثر کشورها احزاب سیاسی وجود داشتند و در کشورهای دیگر کوشش می‌کردند از روش کار کشورهای دارای سیستم حزبی تقلید نمایند. یکی از این کشورها ایران بود. تقریباً از سال ۱۹۰۰ به این طرف که بعضی افراد با غرب ارتباط پیدا کردند و در کشورهایی مثل فرانسه یا انگلیس مشغول تحصیل شدند و به ویژه در دهه اول قرن بیستم که انقلاب مشروطیت در ایران به نتیجه رسید و مجلس شورای ملی تأسیس گردید، آرام‌آرام گروه‌هایی هم‌فکر به وجود آمدند که به خود عنوان حزب دادند.

چارچوب نظری

رویکرد نهادگرایی تاریخی با تأکید بر پیکربندی نهادی جامعه و نحوه توزیع قدرت در این پیکربندی، زمینه‌ی نظری و روشی مناسب را برای این منظور فراهم می‌کند. نهادگرایی تاریخی یکی از شاخه‌های نهادگرایی جدید است.

رویکرد کلی به مطالعه نهادهای سیاسی، مجموعه‌ای از ایده‌ها و فرضیه‌های نظری مربوط به روابط بین ویژگی‌های نهادی و نهادهای سیاسی، عملکرد و تغییر است. نهادگرایی بر طبیعت درونی و ساخت اجتماعی نهادهای سیاسی تأکید دارد. نهادها صرفاً قراردادهای تعادلی میان خودشان نیستند، بلکه محاسبه بازیگران و عرصه‌های فردی برای متقاعد کردن نیروهای اجتماعی است. آنها مجموعه‌ای از ساختارها، قواعد و روش‌های عملیاتی استاندارد هستند که نقش حاکم در زندگی سیاسی دارند. نهادگرایی در بسیاری از سلیقه‌ها وجود دارد، اما همه آنها چشم اندازی برای درک و بهبود سیستم‌های سیاسی هستند. آنها مجهز به دو تفسیر گسترده دیگر از سیاست هستند. اولین جایگزین، چشم انداز بازیگر منطقی است که زندگی سیاسی را به وسیله تبادل بین بازیگران و متقاعد کننده‌ها، سازماندهی می‌کند. جایگزین دوم، یک دیدگاه جامعه فرهنگی است که زندگی سیاسی را با ارزش‌های مشترک و دیدگاه‌های جهانی در یک جامعه از فرهنگ، تجربه و چشم‌انداز مشترک سازماندهی می‌کند. سه دیدگاه بازیگرهای نهادی، منطقی و فرهنگی انحصاری نیستند. اکثر سیستم‌های سیاسی را می‌توان از طریق ترکیبی از اصول سازماندهی تفسیر کرد. چشم‌انداز هم همیشه قابل تشخیص نیست. طرفداران واقعی هر یک از سه دیدگاه می‌توانند هر کدام از دو دیدگاه دیگر را به وضعیت «مورد خاص»

جایگزین، ترجیح دهند.

از جمله ویژگی‌های این رویکرد جدید نهادی که زمینه‌ی مناسبی را برای مطالعه‌ی روابط بین‌نهادی متکثر جامعه و تأثیر این روابط بر تحولات و دگرگونی‌های سیاسی فراهم می‌کند، تأکید به آنچه هال (۱۹۸۶) تحت عنوان «ویژگی ارتباطی» نهادها می‌خواند، می‌باشد: مهمتر از ویژگی‌های رسمی نهادهای دولتی و اجتماعی، آنچه فی‌نفسه از اهمیت بیشتری برخوردار است این است که چگونه پیکربندی نهادی مورد مطالعه، کنش‌های متقابل سیاسی را شکل می‌دهد. (تلن و استینمو، ۲۰۰۲: ۶)

با توجه به ویژگی‌های برشمرده شده توسط پیرسون و اسکاچپل (۲۰۰۲)، استینمو (۲۰۰۸)، و کاتلین تلن و استینمو (۲۰۰۲) و ویژگی‌های دیگری که به‌صورت پراکنده در آثار دیگر نظریه‌پردازان این رویکرد وجود دارد، می‌توان گفت مهم‌ترین ویژگی‌های این رویکرد، پرداختن به رخدادهای خاص واقعی، جدی گرفتن تاریخ و ردیابی فرآیندهای تاریخی، توجه به زمینه و پیکربندی نهادی، مورد توجه قرار دادن قدرت و تضاد منافع در تحولات نهادی و محوریت تحلیل‌های با برد میانه و پیوند رابطه عاملیت - ساختار است.

توجه ویژه‌ی نهادگرایان تاریخی به رخدادهای واقعی، ناگزیر آنها را به اتخاذ یک رویکرد تاریخی می‌کشاند. همانگونه که استینمو (۲۰۰۸) توضیح می‌دهد، اهمیت تاریخ برای نهادگرایان تنها به این دلیل نیست که ارجاعات و شواهد آنها برای تحلیل را افزایش دهد، بلکه تاریخ مهم است چون رخدادهای درون یک زمینه تاریخی رخ می‌دهند که تأثیر مستقیمی بر تصمیم‌گیری‌ها و رخدادهای دارد. همچنین یکی دیگر از دلایل تمرکز نهادگرایی بر فرآیندهای تاریخی، جلب توجه ما به «بزنگاه‌های مهم» و فرآیندهای اجتماعی طولانی‌مدت پهن‌دامنه اما آهسته است. (پیرسون و اسکاچپل، ۲۰۰۲: ۶۹۳)

نهادگرایان تاریخی در تحلیل‌های تاریخی خود به‌ندرت بر یک زمینه نهادی یا سازمانی منفرد تمرکز می‌کنند و در مقابل به تحلیل‌هایی با برد متوسط یا پهن‌دامنه‌ای پرداخته که به بررسی نهادهای متکثری که در یک زمینه گسترده‌تر با یکدیگر کنش متقابل کرده، عمل می‌کنند و تحت تأثیر آن زمینه گسترده‌تر قرار می‌گیرند، می‌پردازند. به‌عبارت‌دیگر، نهادگرایان تاریخی به بررسی خاستگاه‌ها، تأثیرات و ثبات یا بی‌ثباتی کلیت پیکربندی نهادی می‌پردازند. نهادگرایی تاریخی با مورد توجه قرار دادن منازعات و منافع کنشگران در شکل‌گیری نهادها و همچنین اتخاذ تعریفی از نهاد که «برنهادهای سطح میانه‌ای همچون سیستم‌های حزبی و ساختار گروه‌های ذی‌نفع اقتصادی همچون اتحادیه‌ها تأکید دارد»، یک پیوند نظری میان افرادی که تاریخ را می‌سازند و شرایطی که تحت آن این کار را می‌کنند - یا به‌عبارت‌دیگر پیوند عاملیت -

ساختار - فراهم می‌سازد.

رویکرد نهادگرایی تاریخی با تأکید بر چسبندگی نهادی، برخلاف دیدگاه غالب مبنی بر تحول و دگرگونی تدریجی نهادها که متأثر از مکتب تکاملی داروین بود، مدل خاصی از تحول نهادی را مبنای کار خود قرار می‌دهد که توسط کراسنر (۱۹۸۴) تحت عنوان مدل «تعادل منقطع» مطرح شد. مدل تعادل منقطع بر دوره‌هایی از «گشایش» و نوآوری‌های سریع که در ادامه آنها دوره‌هایی از ایستایی نهادی یا «قفل‌شدگی» وجود دارد تأکید می‌کند. (تلن، ۲۰۰۸: ۲۰۹) در تحلیل این نظریه نسبت به موضوع حاضر بایستی در ابتدای امر اذعان نمود که انقلاب اسلامی ایران در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ به اعتراف اغلب فعالان، انقلابی بود که زودتر از هنگام مورد انتظار به ثمر رسید. طبعاً در هر انقلاب، نیروهای انقلابی برای جایگزین ساختن نظامی تازه نیازمند تشکیلات و سازماندهی گسترده‌ای هستند و شکل دادن به تشکیلات حکومتی در فاصله اندک میان شدت گرفتن تظاهرات خیابانی و پیروزی انقلاب اسلامی اساساً مقدور نبوده است.

شورای انقلاب به عنوان نخستین نهاد انقلابی در دی‌ماه ۱۳۵۷ تشکیل شد و این امر گویای آن است که نیروهای اصلی انقلاب، «فعالیت تشکیلاتی» مدید و عمیقی را پیش از پیروزی انقلاب تجربه نکرده بودند. چرا که فاصله میان آزاد شدن رهبران عمده اپوزیسیون رژیم شاه از زندان تا پیروزی انقلاب آن اندازه کوتاه بود که مجال چندانی برای بازسازی یک شبکه سازمانی مؤثر و مدرن در هدایت جنبش انقلابی باقی نگذاشت، گو اینکه از پیش هسته اصلی جنبش اعتراضی گرداگرد رهبری امام شکل گرفته و این هسته عمده‌ی نیروهای اجتماعی را به خود جذب کرده بود.

با وجود توان بسیار زیاد رهبر انقلاب در بسیج مردم و حضور پرشمار نیروهای انقلاب در روند سرنگونی رژیم پهلوی، خلاء تشکیلات به صورت رسمی و نهادی شده، برقراری پیوند میان فروپاشی رژیم شاهنشاهی و استقرار حکومت برآمده از انقلاب را با موانع جدی روبرو ساخت. با این‌همه با وجود سرشت سیال شبکه‌ی اجتماعی موردنظر، روند ساخت دولت جدید در دوره پس از انقلاب، به شکلی پرشتاب پیش رفت، نهادهای قانونی دولت جدید با سرعت مناسبی مستقر شد، ناآرامی‌ها در نقاط مختلف پایان گرفت، نظم مرکزی مستقر شد و دستگاه بوروکراتیک دولت وظایف خود را از سر گرفت و مهم‌تر از همه اینکه دولت انقلابی جدید موفق شد بحران‌هایی همچون تجاوز نظامی عراق به کشور، شورش‌های قومی و درگیری میان جناح‌های مختلف قدرت را به شکل مؤثر مدیریت کند. در این راستا مهم‌ترین پرسشی که در ادامه مطرح است، این امر می‌باشد که با وجود فروپاشی تمام‌عیار ساختارهای قدرت رژیم پهلوی در جریان انقلاب و با عنایت به نبود یک سازمان حزبی فراگیر و کارآمد، نخبگان انقلابی که پایه‌های نظم سیاسی جدید را در

سال‌های نخست پس از انقلاب مستقر ساختند؛ چگونه به مرور زمان با تنش در نظم و رقابت سیاسی روبه‌رو شده است؟

توسعه، مشارکت و رقابت سیاسی در ایران

بحث توسعه و توسعه سیاسی از جمله مباحثی است که در چند دهه‌ی اخیر توجه عده‌ی زیادی از پژوهشگران را عمیقاً به خود جلب کرده و در کانون علایق فکری اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی قرار گرفته است. این بحث به‌ویژه برای نخبگان فکری کشورهای جهان سوم از اولویت و اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ چرا که در این‌گونه کشورها، فرایند توسعه و توسعه‌نیافتگی، چالش اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد و همه‌ی وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود، خواه‌ناخواه تحت تأثیر آن قرار دارند. (پرزورسکی، ۱۳۸۶)

باید گفت این توجه و امعان نظر همه‌جانبه‌ای که امروزه در آراء و اندیشه‌های متفکران و نظریه‌پردازان سیاسی نسبت به اهمیت و پیچیدگی مقوله‌ی توسعه و توسعه سیاسی دیده می‌شود، در برداشت‌ها و دریافت‌های پیشینین چندان به چشم نمی‌خورد. آنها عموماً به پدید توسعه سیاسی رویکردی نسبتاً سطحی و ساده‌انگارانه داشتند و نمی‌توانستند جامعیت و ژرفای موضوع را دریابند؛ اما به مرور زمان، ابعاد قضیه برای آگاهان و نظریه‌پردازان توسعه آشکار شد و نهایتاً این درک و توجه جدی حاصل گردید که موضوع، به‌غایت عمیق‌تر و پرحاشیه‌تر از آن است که کلاسیک‌ها و متقدمان درباره‌اش می‌اندیشیدند. بدیهی است شکل‌گیری روندی به نام توسعه سیاسی، مستلزم تغییرات اجتماعی بلندمدتی است که طی آن نظام تقسیم‌کار، قشربندی اجتماعی، نظام سیاسی و فرهنگ، دستخوش تحول واقع می‌شود. بنابراین در تکوین آن، عمل عاملین اجتماعی و سیاسی، منافع گروه‌ها، اقشار و طبقات و گرایش آنها به تغییر یا مقاومت نقش دارد. بر این اساس می‌توان گفت توسعه‌ی سیاسی ماهیتی برآیندی (منتج) دارد و تکوین آن در هر جامعه‌ای، تاریخ خاص خود را دارد.

- ابعاد تاریخی (استبدادزدگی)

حکومت رضاشاه به عنوان نتیجه مبارزات قدرت در دوران پس از انقلاب مشروطه فصل تازه‌ای در تاریخ سیاسی ایران در زمینه‌ی ایجاد تمرکز در منابع قدرت باز کرد و در زمینه‌ی افزایش کمیت قدرت سیاسی و ایجاد ابزارهای جدید برای متمرکز ساختن و اعمال قدرت توفیق یافت. بی‌شک شرایط بین‌المللی و شرایط داخلی اعم از وضعیت پراکندگی و تفرق ملی، اوضاع اقتصادی و سیاسی، ضرورت چنین تمرکزی در منابع قدرت را ایجاب می‌کرد. (بشیریه، ۱۳۸۸: ۶۷)

از این زمان، فصل تازه‌ای در روند توسعه‌ی سیاسی ایران گشوده شد که از بسیاری جهات منحصر به فرد بود. دوره‌ای که مجلس به‌سرعت جایگاه شایسته خود را به‌عنوان مدافع منافع

ملی، بنیاد نظام مشروطه و مردمی‌ترین رکن نظام سیاسی از دست داد و با مداخله و تقلب گسترده در انتخابات و تغییر ترکیب نمایندگان مجلس و حذف مخالفان دیکتاتوری از صحنه سیاست، مجلس در خدمت رضاشاه قرار گرفت که کارویژه آن تصویب فوری و بی‌چون‌وچرای لوایح و قوانین مورد نظر شاه و نهادینه کردن تصمیمات وی به‌عنوان یک ابزار نیرومند و ایجاد موانع حقوقی و قانونی در راه آزادی‌های مدنی و مشارکت و رقابت سیاسی بود. لغو مصونیت سیاسی نمایندگان مجلس و وزیران، لغو فعالیت احزاب و مطبوعات آزاد و نظایر آن، اقداماتی از این دست بودند. (ملایی، ۱۳۸۱: ۲۳۰)

در این دوره (۱۳۲۰-۳۲) با باز شدن فضای سیاسی کشور که ناشی از رقابت بلوک‌بندی‌های جدید در میان متفقین و ظهور شاهی جوان و کم‌تجربه به‌جای دیکتاتور مقتدر و کارآزموده‌ای چون رضاشاه بود، بار دیگر فضای مساعدی برای شکل‌گیری نیروهای سیاسی و احزاب مختلف و رقابت‌ها و فعالیت‌های حزبی پیش آمد. اوج فعالیت احزاب این دوره، مقطع دو ساله حکومت ملی دکتر مصدق در سالهای ۳۲-۱۳۳۰ بود؛ یعنی مقطعی که اقتدار نوپای شاه جوان به کلی تضعیف و وی عملاً از مرکزیت قدرت سیاسی حذف می‌شود. این دوره، شاهد پیدایش بیشترین احزاب و جمعیت‌های سیاسی بود؛ به‌گونه‌ای که کثرت و تنوع احزاب این دوره نه پیش و نه حتی پس از آن دیده نشد. (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۵: ۵۶-۵۵)

در این مقطع، چهار جریان عمده حزبی یعنی احزاب ملی، اسلامی، چپ و دولتی به‌طور گسترده فعالیت داشتند. با این حال، اگرچه حاصل این تحولات، نظامی کاملاً دموکراتیک نبود، اما به‌خودی‌خود، به معنای پراکندگی و تقسیم قدرت استبدادی بود. قدرت، بین پنج قطب جدا از هم یعنی دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه‌های خارجی و عامه مردم دست‌به‌دست می‌شد. این بی‌ثباتی و تقسیم قدرت، به نظر بعضی‌ها پرونده‌ی هرج‌ومرج اجتماعی و تجزیه‌ی ملی بود و به نظر دیگران نتیجه‌ی طبیعی اما دردناک توسعه‌ی سیاسی و مشارکت عمومی محسوب می‌شد.

در دهه‌های چهل و پنجاه فعالیت مجلس به‌شدت محدود شد و نمایندگان کارایی قانونی لازم را به‌مرور از دست دادند. البته شاه چارچوب قانونی حکومت مشروطه و قلب آن، یعنی مجلس را از بین نبرد، ولی سبک حکومت اقتدارگرایانه او عملاً قانون اساسی را نادیده گرفت و مجلس را به‌صورت تشکیلات فرمایشی به منظور تأیید تصمیمات خود درآورد. بالطبع با تضعیف مجلس از سوی شخص شاه، نهادهای مشارکت قانونی از کار افتادند و جناح مخالف، چه در داخل مجلس و چه در درون جامعه، قدرت حضور، مشارکت و رقابت در صحنه سیاسی را از دست داد. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۰۴)

ابعاد فرهنگی (فرهنگ سیاسی)

فرهنگ سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر دارای ترکیب خاصی است. از این رو با سه لایه‌ی فرهنگی پیش از اسلام، فرهنگ اسلامی و فرهنگ مدرن غربی روبه‌رو هستیم و در برهه‌هایی از تاریخ، تضاد و تقابل میان این لایه‌های فرهنگی را شاهد بوده‌ایم. (قوام، ۱۳۷۵: ۱۲) دلیل این ترکیب خاص، دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی در ایران است. در این دگرگونی‌های تاریخی، عوامل بسیاری نقش داشته و توانسته‌اند در شکل‌دهی باورها، ارزش‌ها و ایستارهای سیاسی اثرگذار باشند. بنابراین، فرهنگ سیاسی ایران مانند جوامع دیگر از منابع و سرچشمه‌های فراوانی سیراب می‌گردد. منظور از منابع فرهنگ سیاسی، عناصر و مؤلفه‌های محیطی-روانی یک جامعه همچون پیشینه‌ی تاریخی، موقعیت جغرافیایی، بافت جمعیتی، اقتصادی و مذهبی است که در پیدایش ویژگی‌های فرهنگی یا فرهنگ سیاسی نقش دارند یا در حفظ و تقویت آنها اثر گذارند. در ادامه، نقش هر یک از این عناصر را بررسی می‌کنیم:

۱- موقعیت جغرافیایی: موقعیت راهبردی ایران از نظر جغرافیایی سبب شده است ایران در گذشته، همواره مورد تاخت و تاز و هجوم مهاجمان بیگانه قرار گیرد. به همین دلیل، روحیه‌ی گریز از بیگانگان و آمادگی مبارزه با دشمن، در شمار خصلت‌های ملی ایرانیان درآمده است. افسانه‌های قدیم و جدید ایرانی و نیز ادبیات کهن این سرزمین، انباشته از حکایت‌هایی است که دشمنی با هر بیگانه را طبیعی می‌شمارد و مبارزه با آنان را مسلّم و موجه قلمداد می‌کند.

۲- بافت جمعیتی و نظام معیشتی: به باور سریع‌القلم، آنچه سبب استمرار فرهنگ سیاسی ایران در طول سه‌هزار سال شده است، حکومت‌هایی هستند که بیشتر پایه‌ی اجتماعی و فرهنگ عشیره‌ای داشته‌اند. دلیل دوام مبانی فرهنگی حکومتی در دوره‌های مختلف تاریخی، انتقال قدرت از یک عشیره به عشیره‌ی دیگر است. عشایر با داشتن بعضی تفاوت‌ها، در پاره‌ای از اصول و فرهنگ اجتماعی و سیاسی، اشتراک‌هایی نیز دارند. برای مثال، خویشاوندگرایی، روحیه جنگاوری و ستیزه‌جویی و گسترش فرهنگ عشیره‌ای از طریق تهاجم و غارت، در میان تمامی عشایر به چشم می‌خورد هر کدام پی‌آمدهای فراوان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد.

(سریع‌القلم، ۱۳۷۷: ۳۷)

بی‌شک، نوع نظام‌های حاکم بر ایران بر فرهنگ به‌ویژه فرهنگ سیاسی جامعه تأثیرهایی گذاشته است. از این رو، به دلیل پیوستگی جامعه با گذشته، عناصر زیادی از فرهنگ سیاسی گذشته به زمان کنونی نیز منتقل شده است. البته غیر از زندگی قبیله‌ای، عوامل دیگری نیز در نقش‌بندی فرهنگ سیاسی دخالت داشته و اثر مثبت و گاه منفی در فرهنگ سیاسی بر جای گذاشته‌اند.

۳- نوع نظام سیاسی: تأثیر نوع حکومت و نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم را نمی‌توان نادیده گرفت. ساخت‌های سیاسی از یک سو، نتیجه‌ی فرهنگ سیاسی‌اند و از سوی دیگر، فرهنگ سیاسی را شکل می‌دهند؛ زیرا تأثیر فرآیند جامعه‌پذیری اولیه را در پیدایش و تقویت یک فرهنگ سیاسی نمی‌توان نادیده گرفت. با این حال، تأثیر فرآیندهای جامعه‌پذیری ثانویه (از جمله نظام سیاسی) نیز در تقویت فرهنگ سیاسی آشکار است.

با توجه به اینکه نوع نظام‌های سیاسی در ایران اقتدارگرا و استبدادی بوده‌اند، اثرات منفی در فرهنگ سیاسی ایران داشته‌اند. اطاعت محض از حکومت، یکی از اثرات خودکامگی حکومت‌ها بوده است. این هم ناشی از فقدان امنیتی است که سرتاسر تاریخ ایران را در بر گرفته است. دولت سعی می‌کرد از طریق سلب آزادی‌های مردم، آنان را به نوعی اطاعت محض و بی‌چون و چرا وادارد. فقدان امنیت، تبعات عمده‌ای داشته است از قبیل انزوای ملی، فقدان روابط معنادار و عدم پیدایش طبقات اجتماعی مستقل که بتوانند در مقابل قدرت، نقش تحدیدکننده‌ای داشته باشند. حاصل این تبعات، پیدایش جوّ بی‌اعتمادی، سوء ظن و اطاعت محض بیمارگونه است. (احمدوند، ۱۳۷۴: ۵۸)

۴- دین و مذهب تشیع: بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد آموزه‌ها، باورها و مفاهیم دینی همواره مورد تفسیر و بازسازی قرار گرفته‌اند. در جهان اسلام نیز به مقتضای زمان و مکان و با بهره‌گیری از اصل اجتهاد و نیز با توجه به قابلیت‌های درونی دین اسلام به‌ویژه در مذهب شیعه، فرآیند بازسازی مفاهیم و آموزه‌های دینی تداوم داشته است. بنابراین، نوع تفسیر و برداشتی که از دین و آموزه‌های مذهبی شده، فرهنگ سیاسی خاصی را در پی داشته است. امکان قرائت‌های گوناگون از اسلام و تشیع، می‌تواند اثرگذاری‌های متفاوتی در فرهنگ سیاسی داشته باشد. با این حال، با توجه به نقش‌آفرینی دین، به‌ویژه مذهب تشیع و مرجعیت دینی در ایجاد جریان‌های اجتماعی و سیاسی در تاریخ ایران به‌ویژه انقلاب اسلامی جا دارد به عناصری از فرهنگ شیعی که در فرهنگ سیاسی ایران مؤثر بوده‌اند، اشاره شود.

«از مهم‌ترین این عناصر و مفاهیم، باید از اصل امامت، انتظار و غیبت، اعتقاد به نامشروع بودن حکومت غیرمعصوم و غیرمأذون از امام معصوم، شهادت، عدالت و اصل امر به معروف و نهی از منکر نام برد. همچنین از نمادهای مذهبی در فرهنگ شیعه، باید به عاشورا، سوگواری و تعزیه و سنت یاد شهیدان اشاره کرد که بالقوه حاوی قدرت عظیمی در تحریک و بسیج مردم و دمیدن روح مبارزه و انقلابیگری هستند. عنصر اجتهاد، مرجعیت و نهاد مسجد و منبر نیز از عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی شیعه‌اند». (لطیف‌پور، ۱۳۷۹: ۲۷) هر یک از این عناصر در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی، نقش خاصی داشته‌اند. همچنین تحت تأثیر شرایط تاریخی، تعبیرهای

متفاوتی از یک مفهوم شده و این تعبیرها، مبنای شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و به تبع آن، رفتارهای سیاسی گوناگون شده است، چنانکه باور به غیبت و انتظار و تقیه، چنین بوده است.

۵- خانواده: خانواده، اولین نهادی است که فرد را با زندگی اجتماعی آشنا می‌سازد. فرد در خانه با فرهنگ جامعه آشنا می‌شود و با دیدن رفتارهای والدین درمی‌یابد پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده‌اش از میزان‌های خاصی پیروی می‌کنند یا اینکه رفتار آنها تابع هیچ قاعده و اصلی نیست؟ آیا این میزان‌ها با هم سازگارند یا ناسازگار؟ آیا میزان‌های حاکم بر رفتار والدین، با مصالح عمومی و منافع دیگران متناسب است یا اینکه تنها بر محور منافع و خواست‌های خود آنها دور می‌زند؟ فرد در خانواده، با فلسفه‌ی اجتماعی جامعه نیز آشنا می‌شود. در جامعه‌ای که دموکراسی اجتماعی به عنوان فلسفه‌ی اجتماعی بر روابط اعضای خانواده حاکم است، اعضای خانواده با یکدیگر درست برخورد می‌کنند و با پیروی از روش عقلانی، همه‌ی اعضای خانواده را در تصمیم‌گیری در همه شئون خانوادگی شرکت می‌دهند. بی‌گمان، فرزندان خانواده نیز می‌توانند از این وضعیت استفاده کنند و زمینه‌های رشد خود را در جنبه‌های مختلف شخصیتی فراهم سازند. هر چند خانواده، یکی از منابع و عوامل فرهنگ‌ساز است، باورهای حاکم بر هر خانواده از عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن جامعه تأثیر می‌پذیرد.

وضعیت رقابت و مشارکت بعد از انقلاب اسلامی

در اوایل پیروزی انقلاب، چند ماهی پس از سقوط نظام سلطنتی، نخستین دوره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری و متعاقب آن اولین دوره‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. این دو انتخابات در شرایط کاملاً انقلابی و رقابتی و با مشارکت گسترده اقبال مختلف مردم صورت گرفت. (خواججه‌سروی، ۱۳۸۲: ۸-۲۷۴) این زمان، همچنین آغازگر عصر جدیدی در حیات احزاب و گروه‌های سیاسی بود. با گشایش فضای سیاسی، احزاب و تشکل‌های گوناگون پا به عرصه فعالیت سیاسی گذاشتند و به‌این ترتیب، نقطه‌ی عطفی در حیات و کارکرد آنها به وجود آمد. در دوره‌ی (۱۳۶۰-۷۶)، الیگارشی نسبتاً بسته‌ی پدید آمد و دایره‌ی مشارکت و رقابت سیاسی هرچه تنگ‌تر شد و تعامل دولت نوپای اسلامی با احزاب و گروه‌های سیاسی وارد مرحله جدیدی شد. در دوره‌ی بعد (۸۲-۱۳۷۶)، به دلیل فعال شدن نیروهای سیاسی- اجتماعی جدید (روشنفکران)، چالش جدی میان گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک و گفتمان دموکراسی و جامعه مدنی، وقوع جنبش دوم خرداد، روی کار آمدن رئیس‌جمهوری با راهبرد دموکراسی و توسعه‌ی سیاسی، گسترش فعالیت‌های مطبوعاتی و انتشاراتی، توسعه‌ی ارتباطات اینترنتی، باز شدن فضای سیاسی و دلایل عدیده‌ی دیگر، توسعه‌ی سیاسی، جایگاه بهتری یافت.

در دوره‌ی بین سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۹۲ بر اساس گفته‌های محمود احمدی‌نژاد، اصولگرایی

این دولت به‌مثابه‌ی مبانی سیاست خارجی نه مصلحت‌گرا است و نه عمل‌گرا، اصولی که نه‌تنها در گفتار مکرر تکرار می‌شود، بلکه در رفتار و کردار کارگزاران حکومتی نیز به‌خوبی نمایان است. با روی کار آمدن وی و اعلام مواضعی از قبیل متهم ساختن غرب به پیگیری آپارتاید هسته‌ای و عملی بر ضد ایران، تشدید ضدیت با سیاست‌های جهان‌گستر و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و اظهارات ضدصهیونیستی و ازسرگیری فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم نشان از آن دارد که عمل‌گرایی سال‌های ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی در سیاست خارجی ایران اولویت ندارد و مصلحت‌گرایی هم در مقام مواجهه با موج‌های بلند آرمان‌گرایی به فراموشی سپرده شده، چرا که جمهوری اسلامی ایران دولت حداکثری است که به تعبیر ایشان اهداف و کارویژه‌ی آن را کتاب و سنت مشخص می‌کنند و نه مصلحت.

بعد از انتخابات سال ۱۳۹۲ که منجر به ریاست‌جمهوری حسن روحانی گردید، گفتمان غالب در سیاست جمهوری اسلامی بر پایه‌ی تعامل با جهان، تنش‌زدایی و محافظه‌کاری مستقر گردید. با انتخاب حسن روحانی به ریاست‌جمهوری اسلامی، رویکردی متفاوت از گذشته از سوی دولت ایشان در حوزه‌ی سیاست خارجی پدیدار شد. حسن روحانی بر این باور بود که اساس سیاست خارجی و داخلی بایستی در راستای تأمین منافع ملی و امنیت ملی ایران باشد و اگر سیاست خارجی قادر بود تأمین منافع ملی را تضمین و کشور را در راه توسعه و گسترش قرار دهد و به سخن ساده‌تر هزینه‌ها را کاهش و سودها را افزایش دهد، این سیاست خارجی مطلوب خواهد بود.

احزاب، تحزب‌گرایی و رقابت سیاسی

مروری بر تاریخ فعالیت‌های حزبی در ایران نشان می‌دهد که گروه‌ها، جریان‌ها و جمعیت‌های مختلف و پراکنده‌ای در حیات سیاسی دوران معاصر ظهور یافته و پس از اندک مدتی به دلایل گوناگون روبه ضعف رفته و یا به‌طور کامل از صحنه‌ی سیاسی محو گردیده‌اند. این پدیده‌های بی‌شمار که خود را حزب سیاسی خوانده‌اند، با آنچه از مفهوم احزاب سیاسی در نظام‌های دموکراسی و کشورهای پیشرفته دارای نظام‌های کارآمد حزبی سراغ داریم، تفاوت‌های اساسی و ماهوی دارد. آزادی احزاب که جلوه‌ای از آزادی سیاسی در جامعه می‌باشد، همواره مطمح نظر صاحب‌نظران و اندیشمندان سیاسی بوده است. گروه‌ها، سازمان‌ها، احزاب، انجمن‌ها و دیگر نهادهای مدنی به دنبال کسب آزادی‌های قانونی و مشروع بیشتر و از سوی دیگر نهاد حکومت در تلاش برای تحدید این مفهوم بوده و می‌باشد. آنچه در این بین قابل اتکا می‌باشد، الزام و التزام گروه‌ها از یکسو و وفاداری و رعایت چهارچوب قوانین مصرح توسط دولت و نهادهای حکومتی از طرف دیگر می‌باشد. به‌نظر می‌رسد در جامعه ایرانی، اعتقاد به نظام اسلامی از طرف

دیگر می‌باشد. به نظر می‌رسد در جامعه ایرانی، اعتقاد به نظام اسلامی و پایبندی به قانون اساسی، لازمه‌ی همگرایی گروه‌ها و نهادها باشد.

- عدم تحزب‌گرایی

با اذعان به این نکته اساسی که احزاب در ایران از یک پیشینه بیش از صد سال برخوردارند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری احزاب و گروه‌های سیاسی نو از پشتوانه‌های قانونی مانند قانون اساسی و سایر قوانین برخوردار بوده چرا احزاب واقعی شکل نگرفته‌اند؟ چه موانع و محدودیت‌ها وجود دارد؟

۱- تشکیل احزاب سیاسی از بالا به پایین (فرمایشی بودن احزاب)

در کشورهای دموکراتیک دولت‌ها حزبی هستند یعنی از طریق فعالیت‌های حزبی و انتخاباتی به قدرت رسیده‌اند. به طور کلی احزاب دستوری در ایران در سه قالب ظاهر شده‌اند:

- احزابی که متکی به یک شخصیت بوده و بر محور فردیت شکل گرفته‌اند.

- احزابی که با سفارش نظام حاکم توسط کارگزاران برجسته رژیم به وجود آمده‌اند.

- احزابی که بنا بر شرایط ویژه سیاسی پدیدار شده و به عبارتی احزاب واکنشی‌اند. (ناظری،

۱۳۹۱: ۲۱۴-۲۱۳)

احزاب فرمایشی سه ویژگی عمده دارند: اول اینکه، فاقد اصالت حزبی هستند، دوم: با از میان رفتن شخصیت بانفوذ و دستیابی به هدف و کسب منافع غیرسیاسی، حزب هم از میان می‌رود، سوم: عملکرد آنها به جای ارتقاء فرهنگ و مبارزه‌ی سیاسی، اخلاق سازش‌کاری و تعلیم ریا و نفاق و حيله‌گری را به مردم آموزش می‌دهد و این عامل مهمی می‌شود در راستای بی‌زاری و تبری جستن مردم از احزاب و فعالیت‌های حزبی.

در واقع هیچ‌یک از احزاب و تشکل‌های سیاسی که در جامعه وجود دارند از پائین شکل نگرفته‌اند، یعنی عده‌ای از اصحاب دولت، افرادی که هر کدام تشخیص سیاسی دارند و یک وزنه‌ی سیاسی به شمار می‌آیند: کارگزاران یا روحانیت، انقلاب اسلامی و ... را تشکیل داده‌اند و کلیاتی را هم مطرح کرده‌اند همین و بس. (کاجی، ۱۳۸۰: ۲۲۵)

بنابراین بسیاری از احزاب در حقیقت فقط یک اسم یا نام هستند. یک حزب واقعی نیستند و علت این است که مثلاً چند نفر نماینده مجلس که هم‌سویی‌هایی باهم دارند آمده‌اند یک حزب درست کرده‌اند یا گروهی از افراد که منافع سیاسی مشابهی دارند و دارای یک فصل مشترک هستند یک حزب و گروهی را ایجاد کرده‌اند.

۲- نبود فرهنگ سیاسی

در مجموع می‌توان مؤلفه‌های مهم و معنیدار فرهنگ سیاسی ایران و عوامل بازدارنده زندگی

سیاسی و فرهنگ‌ت حزب را در موارد ذیل دانست:

الف) عناصر کلیدی در تحقق یا عدم تحقق فرهنگ سیاسی: فرهنگ تساهل و تسامح یک فرایند سیاسی و اجتماعی است و از عناصر بسیار اساسی پیشرفت و ترقی جوامع به حساب می‌آید. تساهل به تحقق قانون، تشویق و ترغیب مردم، به گفتگوی منطقی و ایجاد فضای عقلایی کمک می‌کند و بالعکس روحیه عدم تساهل سیاسی و انقیادطلبی، انسان را از واقع‌نگری و داوری منطقی بازمی‌دارد و او را دستخوش تحمل‌پذیری و ستیزه‌جویی می‌کند.

ب) دولت تنها منبع فرهنگ اجتماعی نباشد: جامعه‌ای به سمت توسعه‌ی سیاسی می‌رود که تنوع منابع قدرت را بپذیرد و از ابعاد مختلف روح و روان فکر انسان‌ها بهره‌برداری کند. اگر دولت تنها مجری این وظایف باشد اقشار مختلف یک جامعه به دولت متصل شده و محافظه کار می‌شوند. اگر جامعه‌ای به ظهور جمعیت، اصناف، انجمن و بنیادهای مختلف فکری، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میدان دهد، مشارکت و احساس و انگیزه و توانایی مشارکت در میان مردم تقویت می‌شود، تشکل اجتماعی مفهوم می‌یابد و جامعه به طرف تولید فکر و فرهنگ و بحث و گفتگو حرکت می‌کند.

پ) تفکر شخصی و سلیقه‌ای: یکی از معضلات فرهنگی که نه‌تنها در ایران بلکه در جهان اسلام سایه افکنده، شخصی‌اندیشیدن و سلیقه‌ای‌اندیشیدن است. هنر شنیدن، هنر درک، هنر تبادل و ارتباط، هنر فراگیری، هنر جمعی‌اندیشیدن و هنر همگانی‌اندیشیدن از لوازم تشکل اجتماعی است اگر شهروندان در جریان اندیشه‌های یکدیگر قرار نگیرند و پل‌های ارتباطی برقرار نکنند، چگونه می‌توانند به تشکل، انسجام و سیستم برسند. (سرب‌القلم، ۱۳۸۱: ۴۴)

ت) سیاست‌گریزی: در فرهنگ ما، سیاست همواره در تاریخ این مرزوبوم امر حقیری بوده است به‌طوری‌که در بین توده‌های مردم بی‌میلی، بدبینی و کناره‌گیری از سیاست وجود دارد. به‌طور کلی در فرهنگ سیاسی بعد از انقلاب دو گرایش متفاوت مطرح شده است. یک گرایش مخالف احزاب و مشارکت سیاسی مردم بوده است و آن را بر اساس مشروعیت و حقانیت گروهی خاص تعبیر می‌کنند که جلوی تکثرگرایی را می‌گیرد. جریان مقابل بر اساس فرهنگ سیاسی خلق شده بعد از انقلاب با شرکت مردم و احزاب در جریان‌ات سیاسی موافق‌اند. (رضایی، ۱۳۸۵: ۲۴۶)

نتیجه‌گیری

آنچه در بحث موانع جامعه‌شناختی رقابت سیاسی در ایران بیشتر خود را نمایان می‌سازد؛ نگاه به آسیب‌شناسی‌ها است. آسیب‌شناسی ساختارهای حکومتی یکی از عوامل ارتقای کارآمدی یک نظام سیاسی است. به‌ویژه آنکه این نظام سیاسی الگویی بدیع، بی‌سابقه و متمایز داشته

باشد که در دنیا نتوان شبیه آن را یافت. منظور از آسیب‌های ساختاری عواملی هستند که در بیرون یا درون مجلس موجب تضعیف آن می‌شوند. عواملی که در طول زمان شکل گرفته و استوار شدند و گاهی به زمینه‌های متعدد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وابسته هستند. از جمله ساختارهای بیرونی در این باره می‌توان به توسعه و فرهنگ سیاسی، نبود نظام حزبی و فقدان احزاب واقعی و کارآمد اشاره کرد. تشکلهایی که اغلب به نام حزب در طول تاریخ ایران فعالیت داشتند و دارند و از ساختار و کارکرد یک حزب واقعی دور بوده و هستند. اولین مسئله توسعه و فرهنگ سیاسی است؛ با پیروزی انقلاب اسلامی، مسیر توسعه سیاسی ایران با دوران قبل از آن تفاوتی ماهوی پیدا کرد. در این دوران در فرهنگ سیاسی مردم یعنی تلقی آنها و جهت‌گیری آنها نسبت به نظام سیاسی و کارکردهای آن تحولی اساسی پدید آمد. فرهنگ سیاسی مردم در دهه اول پیروزی انقلاب، تبعی- مشارکتی بود؛ چرا که در چنین فرهنگی سیاسی، مشارکت وجود داشت؛ ولی فقط در چارچوب‌های اعتقادی نشأت گرفته از ارزش‌های انقلابی مجال ظهور می‌یافت؛ بنابراین تنوع و چندگونگی وجود نداشت.

در دهه‌ی دوم انقلاب، رشد و بهبود وضعیت اقتصادی جامعه و پشت سر گذاشتن شرایط سخت جنگی و گذر از بحران‌های مختلف و آثار جهانی شدن سبب شد که فضای جدیدی از فرهنگی سیاسی مشارکتی شکل گیرد؛ که دوم خرداد ۱۳۷۶ و دولت اصلاحات، اوج تبلور آن بود. از همین رو بعد از انتخابات خرداد ۱۳۷۶ نهادهای دموکراتیک نظام تقویت شدند و مشارکت مدنی به جای مشارکت توده‌ای اوایل انقلاب گسترش چشمگیری پیدا کرد. در این دوره شاهد توسعه‌ی شاخصه‌های دموکراسی همچون رقابت آزادانه احزاب و گروه‌های سیاسی، گسترش آزادی مطبوعات، احیای برخی اصول دموکراتیک قانون اساسی همچون انتخابات شوراها و تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌باشیم. در دهه‌ی سوم، شاهد ویژگی‌هایی نظیر تأکید بر مشروعیت قانونی نظام، تلاش برای تبدیل الیگارش‌ی حاکم به نوعی دموکراسی محدود یا شبه‌دموکراسی، نهادینه کردن جامعه‌ی مدنی، تقویت نهادهای دموکراتیک نظام همچون نهاد ریاست‌جمهوری، مجلس و شوراها، تشویق مطبوعات، گسترش فرهنگ سیاسی دموکراتیک هستیم. هرچند که این روند نیز با انتخابات سال ۱۳۸۴ و تفسیری پوپولیستی از نقش و جایگاه مردم در فرآیند سازوکارهای نظام سیاسی، منقطع گردید و برگی دیگر از معمای توسعه‌نیافتگی سیاسی ایران معاصر را رقم زده و معنا بخشید. بیشترین تلاش و همت دولت تدبیر و امید نیز از سال ۱۳۹۲ معطوف به حل و فصل معضلات سیاست خارجی و برجام شد و مسئله توسعه‌ی سیاسی ایران همچنان در محاق قرار گرفت.

بحث دوم در مورد حزب است؛ نبود حزب به معنای واقعی موجب اولویت سیاست فرقه‌ای

و دوره‌ای شده است که پیشینه‌ای تاریخی در ایران دارد. همین امر یکی از دلایل نبود نهادینگی سیاست و برجستگی کانونی شخصیت‌ها در فرایند انتخابات از جمله انتخابات مجلس می‌شود. تمامی این عوامل موجب شده است تا احزاب نهادینه نشده و عرصه سیاست بیشتر تحت تأثیر شخصیت‌ها باشند؛ بنابراین سیاست در ایران متغیر و ناپایدار است. مواضع افراد برحسب شرایط تغییر می‌کند و موضع‌گیری‌های آنها گاهی در یک قالب مشخص تعریف نمی‌شود. افزون بر این وجود انبوهی از تشکل‌ها، جمعیت‌ها و انجمن‌ها در عرصه سیاسی کشور نیز نه تنها به تقسیم‌بندی دیدگاه‌ها و برنامه‌ها کمکی نکرده است بلکه موجب اغتشاش و سردرگمی نیز شده است. همین سبب می‌شود تا نمایندگان در مجلس انسجام نداشته باشند و موجب تضعیف مجلس شوند. از سویی نیز به دلیل نبود حزب، سیستم ضمانتی که بتواند نمایندگان را به وعده‌های انتخاباتی متعهد نگه دارد و رأی‌دهندگان بتوانند مطالبات خود را از او بازخواست کنند وجود ندارد. در واقع نمایندگان همچون دیگر مقامات در قبال اقدام‌های خود پاسخگو نیستند. در حالیکه در صورت وجود احزاب، بر عملکرد نماینده از طریق سازوکار حزبی، نظارت می‌شود. در صورت عملکرد ضعیف نماینده، حزب در دور بعدی برای حفظ جایگاه خودش هم که شده او را معرفی نمی‌کند. ساختار بیرونی دیگر نظام انتخاباتی است. نخستین کاستی نظام انتخاباتی در ایران به بی‌ثباتی قانون انتخابات بازمی‌گردد. مثلاً در هر دوره مجلس، چندین بار قانون انتخابات تغییر کرده است اما بازهم در همین دوره انتخابات، سخنگوی شورای نگهبان از ضعف قانون انتخابات سخن می‌گوید. تغییر و تحول مستمر این قانون، نشان می‌دهد یک نگاه جامع به اصلاح قانون انتخابات وجود ندارد و بیشتر با نگرشی سیاسی، تغییرات صورت گرفته است. در واقع در هر دوره با روی کار آمدن یک گروه سیاسی، قانون انتخابات بر مبنای نظرات آن گروه اصلاح می‌شود. یکی از این موارد که در دوره‌های گوناگون تغییر یافته، کاهش یا افزایش سن رأی است که شائبه‌ی منافع گروهی در آن وجود دارد.

منابع فارسی

کتب

- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶)، ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران: قومس
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو
- پرزورسکی، آدام (۱۳۸۶)، مسائلی چند در گذار به دموکراسی، تهران: گام نو
- خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- رضایی، اسدالله (۱۳۸۵)، کالبدشکافی احزاب سیاسی، تهران: آمه
- قوام، سیدعبدعلی (۱۳۷۹)، چالش‌های توسعه سیاسی، تهران: قومس
- کاجی، حسین (۱۳۸۰)، تأملات ایرانی: مباحثاتی با روشنفکران معاصر در زمینه‌ی فکر و فرهنگ ایرانی، تهران: روزنه
- ملایی، علیرضا (۱۳۸۱)، مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ناظری، محمد (۱۳۸۲)، شناسنامه احزاب سیاسی، قم: پارسایان

مقالات

- احمدوند، شجاع (۱۳۷۴)، ساختار اقتدارطلب حکومت‌های پادشاهی در ایران و عدم تشکیل فرهنگ سیاسی مشارکتی، فصلنامه راهبرد، شماره ۶، بهار
- خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۵)، چارچوبی برای تحلیل رقابت و ثبات سیاسی با نگاهی به تجربه‌ی جمهوری اسلامی ایران، دانش سیاسی، دوره ۲، شماره ۳
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۷)، مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۵ و ۱۳۶، آذر و دی

English Resources

- Pierson, P. & Skocpol, T. (2002), **Historical Institutionalism in Contemporary Political Science**, In: Henry Milner/Ira Katznelson (eds), *Political Science: The State of the Discipline*, New York: W.W. Norton
- Thelen, K. & Steinmo, S. (2002), **Historical institutionalism in comparative politics**, In Sven Steinmo; Kathleen Thelen, & Frank Longstreth, (Eds.), *Structuring politics: Historical institutionalism in comparative analysis*, Cambridge: Cambridge University Press
- Thelen, K. (2008), **How Institutions Evolve: Insights from Comparative Historical Analysis**, In J. Mahoney & D. Rueschemeyer (Eds.), *Comparative Historical Analysis in the Social Sciences*, Cambridge: Cambridge University Press